

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/12/03



موضوع: شرط مطهریت ارض

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «من المپهرات الأرض»، تا اینکه می فرماید: «بشرط زوال عین النجاسه ان كانت و الاحوط الاقتصار على النجاسه الحاصله بالمشى على الأرض النجسه دون ما حصل من الخارج و یکفی مسمى المشى أو المسح و ان كان الاحوط المشى خمسہ عشر خطوه». در اینجا دو تا شرط را مورد توجه قرار داده است و به دو خصوصیت اشاره فرموده اند: شرط اول این است که در تطهیر ارض باید عین نجاست از کف پا یا ته کفش ازاله شود اگر وجود داشته باشد. اول باید عین ازاله بشود، پس از ازاله عین مشی در زمین مطهر است. طبیعی است ازاله عین یک امر قطعی فقهی است. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «المدار فى التطهير زوال العين قطعاً»، این شرط یک شرط قطعی است و شبهه ای در آن نیست.<sup>[1]</sup> و سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این ازاله قطعی است و مضافاً بر قطعی بودن صحیحه زراه هم این مطلب را اعلام می کند.<sup>[2]</sup> و سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: شرط تحقق تطهیر به وسیله ارض ازاله عین است، این اشتراط یک امر ارتکازی است. مضافاً بر آن این تطهیر به وسیله ارض که بالاتر از تطهیر به آب نیست. در تطهیر به آب گفته بودیم که باید قبل از تغسیل یا غسله متعقبه به تطهیر باید ازاله عین بشود، طبیعتاً در صورتی که تطهیر به وسیله ارض صورت بگیرد، قطعاً باید ازاله صورت بگیرد. و اما از لحاظ نصوص هم این مطلب استفاده می شود از روایت حفص بن ابی عیسی که در آن آمده بود «و مسحته حتى لم أر فيه شيئاً»<sup>[3]</sup>، یعنی عین ازاله شده است. و در صحیحه زراه آمده است: «یمسحها حتى يذهب أثرها»<sup>[4]</sup> ظهور بلکه تصریح دارد بر اینکه باید در عملیات تطهیر به وسیله ارض عین نجاست ازاله شود.<sup>[5]</sup> مضافاً بر اینها می توان این مطلب را جزء امور وجدانی هم اعلام کرد که اگر بگوییم با وجود عین قائل به تطهیر بشویم، خلف است. اصلاً نجاست وجود واقعی داشته باشد و ما قول به تطهیر اعلام بکنیم خلاف وجدان است. در این شرط بحثی نداریم.

### شرط دوم احتیاطی است

اما شرط دوم شرط احتیاطی است، «و الا حوط الاقتصار علی النجاسه الحاصله بالمشی علی الارض النجسه دون ما حصل من الخارج». می فرماید: شرط است احتیاطاً اقتصار بر نجاستی که حاصل بشود به وسیله راه رفتن بر زمین نجس غیر از آن نجاستی که حاصل بشود از خارج. اگر در اتاق نشسته آید و یک قطره بولی یا یک قطره خونی به ته کفش اصابت کرد، و این کفش را پا کردید و شروع کردید به راه رفتن، این نجاست از خارج است. ارض این نجاست را هم پاک می کند یا نجاستی که به وسیله مشی تحقق پیدا کند و به وسیله مشی زدوده بشود؟ احوط این است که آن نجاستی که به وسیله مشی تحقق پیدا می کند، آن نجاستی مورد نصوص و فتواست که همان نجاست به وسیله مشی بعد از ازاله عین تطهیر می شود. دلیل بر این مطلب نصوصی است که در باب آمده بود. از موارد نصوص استفاده می کنیم که تقریباً همه آن نصوصی که در باب 32 از ابواب نجاسات مورد استفاده قرار دادیم، یا اشاره دارد یا ظهور دارد بر اینکه نجاست در کف پا یا ته کفش به توسط مشی در زمین صورت بگیرد. مثلاً آمده بود در حسنه محمد بن مسلم «**فرما مرت فیه و لیس علیّ حذاء فیمسح برجله من نداوته**»، این ظاهر است بر اینکه نجاست از زمین به پا یا به کفش اصابت نکند. در صحیح زراره هم آمده است «**رجل وطئ علی عذره فساخه رجليه فیهها**» که باز هم اشاره دارد بر اینکه به وسیله مشی در زمین پا و یا کفش متنجس بشود و بعد از ازاله عین و راه رفتن در روی زمین طهارت حاصل بشود. اگر اشکال بشود که مورد مخصص نمی شود. اصطلاح یا قاعده ای گفته می شود که «العبره بعموم الوارد لا بخصوصیه المورد»، اگر بنا بشود که خصوصیت مورد اختصاص ایجاد کند، تمامی نصوص و آیات و روایات موردی داشته است، پس عموم باقی نخواهد ماند و همه را مورد به خودش اختصاص بدهد. و ثانیاً مورد از لَبَّیات است، لَبَّیات در برابر لفظیات قابلیت مقاومت را ندارد. مورد می شود یک لَبَّی در برابر عموم لفظ، عموم لفظ برای لَبَّ مجالی نمی دهد و تمام افراد مورد مدلول خودش را فرامی گیرد. جواب این است که موارد دو قسم است: 1. مواردی است که در آن مورد عامی وارد شده است و آن مورد را شامل شده. در این صورت مورد مخصص نمی شود. 2. موردی است که لفظ و بیان شرعی به آن مورد تطبیق شده. اگر از تطبیقات باشد، دالّ و مدلول است و دیگر عمومیتی باقی نخواهند ماند. مورد می شود جزء مدلول بیان. بنابراین گفته می شود این موارد تطبیق باشد و پس از که تطبیق بود، دیگر جایی برای عموم باقی نخواهد ماند. همین حکم تطهیر آمده است و منطبق شده است به نجاست پا و ته کفش، در صورتی که تطبیق شده باشد به این، چیز دیگری خارج از این حد وجود ندارد. تطبیق یعنی بیان اختصاصاً برای این مورد ثابت شده و حکم این مورد را گفته. به تعبیر سید الحکیم اینجا از قبیل ایجاب جزئی در برابر سلب کلی است که اطلاقی نیست. به عبارت دیگر این مطلب یعنی تطهیر به وسیله ارض خلاف قاعده است. قاعده این بود که هر دستوری که بر خلاف قاعده باشد، به حداقل باید اکتفاء بشود. این دلیل ما همین است و فتوا همین است و لعله لا خلاف فیه بین الاصحاب.

سوال: آیا زوال عین هم به وسیله ارض باید پاک بشود؟

پاسخ: اگر عین از خود زمین به کف پا یا به ته کفش اصابت کرده باشد، به طور طبیعی زوال هم به توسط زمین باید صورت بگیرد. اما اگر کف پا متنجس بود به بول و عینی وجود نداشت، در اینجا که عینی وجود ندارد مجرد مشی کافی است، چون ازاله عین موضوع ندارد. اما قول دوم می گوید که فرقی بین نجاست موجود در زمین و نجاستی که از خارج زمین آمده باشد وجود ندارد. لذا ما اینجا احتیاط که گفتیم، قول مخالفی قطعاً وجود دارد ولی احتیاط در متن احتیاط وجوبی شد.

### نکته اخلاقی

روز سوم اسفند است روزی است که امام قدس الله نفسه الزکیه نامه ای برای علماء داده است که علماء بیایند برای مکتب اهل بیت خدمت بکنند از حالت تحجر بیایند بیرون و جامعه را ارشاد بکنند. مطلبی است که تا ابد و تا طلبه و روحانی در جامعه به عنوان روحانی زندگی می کند از پیام امام باید تبعیت کند، چون پیام امام از آن پیام هایی است و اکثریت پیام های امام از آن پیام هایی است که تا روحانی روحانی است آن پیام ها تاثیرگذار است. در این پیام روحانی یعنی احساس کند که من وظیفه دارم هر کجا زمینه مساعد بود، باید احکام الله را بیان کنم. هر کجا تکلیف شرعی احساس بکنم، باید بروم برای انجام تکلیف. اختصاص به قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، وسط انقلاب ندارد. و بدانیم که امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه وجداناً بر گردن یکایک ما حق شرعی و قانونی و فقهی دارد. او باعث تجدید حیات و شکوه مکتب اهل بیت شد. نمی دانید که الان مکتب اهل بیت چقدر نفوذ کرده است، از کجا آمده است؟ این همه آوازه از آقا بود گرچه از حلقوم عبد الله بود. ایشان اگر آن حرکتش نبود، نه حوزه علمیه قم با این شور و شعور بود و نه در دنیا این زرق و برق و نور مکتب اهل بیت دیده می شد. «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق». لذا از دست ما آنچه برمی آید این است که برای روح ایشان دعا کنیم، خداوند ایشان با اجداد طاهرینش محشور بفرماید.

قول عدم فرق نجاستی که از زمین اصابت می کند یا از خارج و ادله آن شرط احتیاطی گفته شد و درباره این شرط احتیاطی قولی است که می گوید این شرط اساس ندارد، بلکه نجاست اطلاق دارد. و در جهت اثبات این مدعا یعنی نجاست از روی زمین یا از بیرون از زمین هم اگر به کف پا و ته کفش اصابت بکند، به وسیله مشی پاک می شود. دو تا دلیل اقامه شده است: دلیل اول صحیح زراره است از امام باقر علیه السلام «قال: جرت السنه فی الغائط بثلاثه احجار ان یمسح العجان و لا یغسله و یجوز أن یمسح رجلیه و لا یغسلهما».[6] درباره تطهیر و استنجاء به احجار آمده که به احجار ثلاثه استنجاء بشود و غسل لازم نیست. اما آنچه که مورد استشهاد ما هست این فراز آخر روایت است که «و یجوز أن یمسح رجلیه»، در این راستا که نجاست از مخرجین به رجلین برسد، این نجاست از زمین نیست که «یجوز أن یمسح رجلیه و لا یغسلهما» و غسل هم لازم نیست. پس رجلین اگر مسح بشود به زمین و نجاستش هم از مخرجین صورت گرفته باشد، این مسح به زمین مطهر است. اما دلیل دوم: فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: براساس ارتکاز مطهریت ارض فرق نمی گذارد بین اینکه آن نجاست از خود زمین باشد یا از بیرون زمین.

کف پا نجس شده است به توسط مشی پاک می شود، آن نجاست از خود زمین اصابت کرده یا از بیرون براساس ارتکاز چنین فرقی نیست. نکته دوم می فرماید: متبادر از نصوص دالّ بر مطهریت ارض این است که فقط مسح و مشی در زمین مطهر است اما نسبت به وصول نجاست و کیفیت وصول در نصوص وجود ندارد که از داخل زمین یا از بیرون. لذا می گوید اگر کسی پایش را بگذارد روی فرش نجس بعد راه برود با کسی که پایش را بگذارد روی زمین نجس و راه برود، هیچ فرقی ندارد. بنابراین مدعی ما این است که ما می توانیم تعدی بکنیم و مورد هم که مخصص نمی شود، اعلام می کنیم که از خود زمین به پا اصابت کند یا از فرش یا از جای دیگر پا نجس باشد و راه برود بعد از ازاله و مشی پاک می شود. [7]

#### کلام سید الخوئی و سید الحکیم در این مورد

سیدنا الاستاد و سید الحکیم قدس الله اسرارهما می فرمایند: این مسح رجل دلالتش کامل نیست. ممکن است منظور از این مسح، مسح پای در وضو باشد که در برابر مخالف اعلام بشود که تطهیر را که انجام دادید بعد وضو را که شروع می کنید پایتان را مسح کنید. ممکن است مربوط به مسح این باشد نه مسح به زمین به عنوان تطهیر. و ثانیاً اگر مسح منظور مسح تطهیری باشد، لوازمی دارد که قابل التزام نیست. و آن لوازم این است که مضافاً بر اینکه چنین چیزی در واقع تحققش کار مشکلی است که کف پا در حال تغوط نجس بشود مگر اینکه بگوییم از احجار نجس شده است که نجس زمین به حساب می آید. و اگر بگوییم مسح رجل نیست، وجداناً به حسب واقع کف پا است که مسح پا اگر چنانچه نجس بشود که با زمین مالیدن معمول هم نیست و دلیل هم ندارد. کف پا نجس بشود در حال تغوط اولاً با واقع تطبیق نمی کند. مع التّنزل که بگوییم پاشنه پا تطبیق می کند، لازمه اش این می شود مسحی که اطلاق دارد که گفته است پا را مسح کنید و نگفته است مسح بر زمین، باید با مسح با خرقة هم پاک بشود و امر است که قابل التزام نیست. بنابراین حداقل دلالت این حدیث کامل نیست. و احتمال خلاف که دادیم، روایت از اعتبار ساقط می شود و به عنوان مستند حکم نمی تواند واقع بشود. اما کلام فقیه همدانی، سیدنا الاستاد می فرماید: هرچند کلام ایشان طبق ارتکاز است و ارتکازاً همین است ولکن در کلّ باید به قدر متیقن اکتفاء کنیم. چون مطلب خلاف قاعده است به قدر متیقن که اکتفاء بکنیم همان موارد روایات که نجاست از خود زمین به پا اصابت بکند. [8] در نتیجه جواب کامل از تحقیق متین فقیه همدانی به نظر می رسد که داده نشده و نمی شود. بنابراین ما چون قدر متیقن را در نظر گرفتیم، حکم را اینجا احتیاط اعلام می کنیم و می گوییم احوط این است که نجاستی باشد از روی زمین آمده باشد و اگر از بیرون آمده باشد با آب باید تطهیر کنیم که این موافق با احتیاط در دین هم است.

[1] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 310.

[2] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 65.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1047، ابواب نجاسات، ب 32، ح 6، ط اسلامیة.

- [4] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1048، ابواب نجاسات، ب 32، ح 7، ط اسلاميه.
- [5] التنقيح فی شرح العروه الوثقی، سيد ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 104 تا 107.
- [6] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 1، ص 246، ابواب خلوت، ب 30، ح 3، ط اسلاميه.
- [7] مصباح الفقيه، فقيه همدانی، ج 1، ص 643.
- [8] التنقيح فی شرح العروه الوثقی، سيد ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 102 تا 107.